



داستان شیعه شدن عبدالمنعم حسن سودانی
توسط خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام

هوالحکیم

داستان شیعه شدن عبدالمنعم حسن سودانی توسط

خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام

-این داستان واقعی، سرگذشت «عبدالمنعم حسن سودانی» می باشد که از کتاب «با نور فاطمه هدایت شدم»، گرفته شده است:

روزی به خانه پسر عمویم رفتم. شیعه بود، گاهی به دیدارش می رفتم. مثل ما سنی نبود. اما قوم و خویش بودیم و رفت و آمد داشتیم. وارد خانه شدم. ضبط صوت روشن بود و سخنرانی عالم شیعه پخش می شد. توجهم را جلب کرد.

از خطبه ای می گفت که در منابع شیعه و سنی آمده است:

حضرت زهرا در مسجد مدینه این خطبه را بیان فرموده بودند.

بیشتر کنجکاو شدم. موضوع خطبه چیست؟

حضرت زهرا می خواستند حق خودشان درباره فدک را ثابت کنند. تمام حواسم را متوجه سخنان سخنران کردم.

خطیب گفت:

«حضرت زهرا خطاب به ابوبکر فرمودند: ای پسر ابوقحافه! آیا در قرآن آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من نبرم؟! حرف عجیبی می‌زنی! آیا عمل به کتاب خدا را ترک کرده‌ای و پشت سر انداخته‌ای؟ چگونه می‌گویی پیامبر فرموده‌اند که ما پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم در حالی که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «سلیمان وارث داوود شد» و همچنین حضرت زکریا می‌فرماید: «خداوندا به من فرزندی بده که وارث من و وارث آل یعقوب باشد» و شما ادعا می‌کنید که من هیچ بهره‌ای از ارث پدرم ندارم؟

آیا خداوند در موضوع ارث، آیه‌ای مخصوص شما نازل کرده است و پدرم را از آن خارج ساخته که برخلاف شما پدرم نمی‌تواند چیزی به ارث بگذارد؟ یا اینکه شما در مورد قرآن از پدرم و عموزاده‌اش علی آگاه‌ترید؟ وعده ما و شما به قیامت باشد و در ساعت قیامت، تباه‌کاران زیان می‌بینند».

قبل از شنیدن این نوار، دوست نداشتم در مسائل مذهبی وارد بحث شوم. چون می‌دانستم که پسرعمویم شیعه است و از خداوند خواسته بودم که او را هدایت کند. ما تا می‌توانستیم از وارد شدن بحث با او پرهیز می‌کردیم. ولی این طور که معلوم است، خداوند تبارک و تعالی می‌خواست حجت را بر من تمام کند.

سخنان خطیب تا اعماق وجودم نفوذ کرد. برای من واضح شد که یک شخص عادی نمی‌تواند این‌گونه سخن بگوید، حتی اگر دانشمندی سخنور باشد که هزاران سال درس خوانده باشد!

خدای من! این سخنان در حد یک معجزه بودند! با همه وجودم به آن‌ها گوش می‌دادم و نتوانستم خودم را نگه دارم و اشک‌هایم سرازیر شد.

من از این سخنان محکم که خطاب به خلیفه ایراد می‌شد، تعجب کردم و آنچه سبب شد تا حیرت من بیشتر شود، این بود که وی دختر رسول خدا بود؟ مگر چه اتفاقی پیش آمده است؟

شعورم در آن لحظه تکان خورد و با نخستین قطره اشکلی که از اعماق درونم سرازیر گشت، تصمیم گرفتم که به صورت جدی با پسرعمویم وارد گفت‌وگو شوم.

در هنگام بحث به من گفت:

لازم است ابتدا بدانی فاطمه کیست و سپس خود، تحقیق را شروع کنی تا من عقایدم را بر تو تحمیل نکنم؛ و نخستین منبعی را که به دست من داد، کتاب صحیح بخاری، مهم‌ترین کتاب اهل سنت بود و این برای من کاملاً غیرمنتظره بود!

بخاری در صحیح خود می نویسد:

«حضرت زهرا از ابوبکر خشمگین شد و از او دوری کرد و با همین حالت خشم نسبت به او از دنیا رفت».

این حادثه که میان حضرت فاطمه دختر پیامبر و ابوبکر اتفاق افتاد، حقیقتی است که نه می توان آن را تکذیب کرد و نه می توان نسبت به آن بی توجه بود. چرا که در صحیح ترین کتاب ها نزد اهل سنت آمده است!

چه حقیقت تلخی! دنیا مقابل چشمم تیره و تار شد! اکنون هزار و یک سؤال بر ذهنم می گذشت. نمی دانستم چه کنم و چگونه بیاندیشم و به چه کسی پناه ببرم!

ایشان، پاره تن مصطفی فاطمه صدیقه است و من ناگهان متوجه می شوم که او پس از پدرش در حالت خشم و غضب به سر می برد و با همین حالت خشم و ناراحتی از دنیا رفته است. این جا بود که من به لطف برکات حضرت صدیقه طاهره، به ساحل یقین رسیدم.

سرانجام «عبدالمنعم حسن سودانی» با تحقیق و مطالعه

به مکتب اهل بیت علیهم السلام مشرف شد.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir